

نگگان بر صفی ما رخ جاویدان بماند

پیش جلادان ،

گر خیم می شود ریت دلیران !

ار حیات بیگان

آیا قها کردید با خیل ایران

ماه در دغده کی سنگ آنها

چشم بسته

گاه و بی نه

روی منتقل آبی برقی

با تن عریان نشسته

رنج می خوانی کسده

از سنگ می شنیده

یا هزار آزار ،

دزدیدید موش محسوسان را ؟

یا که داروی خون در خون کردید جاری

تا سود مکرار ، طولی دار ،

از لب آبی خونی

امتراف ، اقرار ؟

دو ، چه برساند بغیر نقره ی طبل آهنگان

کودکان خندند برای ایلمن مان .

ایمانت بیگان

کارها گستاخ و گستاخیت

تا تنگاری با حیدرانی آن نهان لاند

سنگ آمل بر صفی ما رخ جاویدان بماند !

+ + +

۱۳۸۲

الله